

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۰۲ اپریل ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۵

به جواب حملات نابخردانه، عقده مندانه و توطئه گرانه سایت دو سره و جاسوسی «شورش» به مسئولیت «انجنیر صادق ظفر»!

مقدمه:- از آن جایی که دغلبازی و نیرنگبازی از خصلت های برجسته و اساسی اپورتونیزست ها می باشد و آنها ناگزیراند که به هر رنگی جامه پوشند تا به اهداف ارتجاعی شان برسند، «صادق ظفر» نیز از این اصل جا نبوده با اتهام زنی و دروغپردازی دو هدف را دنبال می کند!

۱- چون وی یک شخص بی هویت و یک (لچک) عقده ئی و بیمار است با استفاده از اسم پر افتخار (شعله جاوید) می خواهد برایش اعتبار مبارزاتی بخشد و هویتی دست و پا نماید؛ و گر نه هیچ گاهی شعله ئی نبوده است!!!

۲- این که آقای «پولاد» بعد از تسلیمی «سازمان پیکار» تا به حال چه عملکرد و ارمغانی دارد مورد بحث نیست و اما این که ایشان شعله ئی بودند و در عنفوان جوانی تحت درفش پر افتخار شعله مسئولیت پذیرفته و مبارزه کرده اند، بحثی است که باید خودشان جهت اثبات هویت شان، بدان پاسخ بگویند، زیرا نظراتی در مورد ایشان نیز وجود دارد، که حتا برای یک روز هم شعله ئی نبوده و در هیچ متینگ شعله، حضور نداشته اند، تا چه رسد به تشکیلاتی که آن را هدایت می نموده است.

«صادق ظفر» که شخصاً از تمامی ملیتهای افغانستان عقده به دل دارد و منتفر می باشد به خاطر اغراض پلیدش خودش را به داکتر «پولاد» نزدیک می سازد و در لفافه و بهانه دفاع از ایشان بالای اعضای جنبش انقلابی هنگ و در عین زمان جف می زند تا با نزدیکی و قرابت با ایشان از بی هویتی نجات یابد و داکتر صاحب هم که خود را ناتوان و تنها یافته است دست بر سر این اعجوبه مکار می کشد و از وی استفاده می کند.

قراری که رفقای چپ انقلابی اطلاع دارند، انجنیر «صادق ظفر» و چند تا همپالگان هزاره ایست، چنگیزیزست و اوپاش وی از بدو تأسیس نا میمون «سایت» دو سره جاسوسی «شورش» تحت نظارت آی اس آی و «واواک» و همکاری سلطانه «کشتمند» و برادرش و بنا به دستور بادران منطقه ئی و استعماری اش حملات نهایت عقده مندانه و تخریب کارانه ای را به ضد (شعله ئی ها و مائوتسه دون اندیشه) های افغانستان در سر لوحه کار، مراد و مقاصد

شوم سیاسی و نشراتی اش قرار داده و با جفنگ های مضحک ، چرنیایات مسخره و مملو از توهین و تحقیر ، هویت و اصلیت اوباشانه، خصمانه و عقده مندانه اش را تحت اسم و پوشش « مائویسم» به نمایش گذاشته است.

این «سایت» صد در صد هزاره ایست /چنگیزیست در جهت بد نامی (شعله جاوید) این میراث پر افتخار جوانان برومند و انقلابی شعله ئی و در رأس آنها «محمودیها» تلاشهای مذبحخانه ای را آغاز کرده اند و همچنان راه و رسم صدر «مائو» را با زیرکی خاص و با پوشیدن نقاب «مائویسم» خدشه دار می سازند. این جاسوسان هار و بی عار اکرم «یاری» را همه کاره شعله پنداشته و هم وی را «مائو تسه دون» قرن خطاب می دارند و کوشش زیاد دارند که بر پیشانی «شعله جاوید» نیز مهره هزارگی بزنند. بناءً هر که مخالف فکر و عقیده شان قرار گیرد و یا حرکات عقده مندانه و جاهلانه شان را نقد نماید دفعتاً از طرف «صادق ظفر» برچسب و تاپه جاسوس زده می شود و هم ضد شعله و ضد «مائویسم» خطاب می شود؟! در حقیقت این مدعی شعله ئی بودن را حتا یک فرد شعله ئی به جا نمی آورد!

انجنیر «صادق ظفر» خودش به تنهایی همچو اکتور های فلم های هندی چند رول را بازی می کند و بانام های مختلفی ظاهر می شود و از مغاره اش در هالند اکت و ادای رهبر «مائویست» های افغانستان را در آورده و با لحن غیر مسؤولانه ، تهدید و فحاشی گویا به نقد منتقدین افکار اپورتونیستی و ارتجاعی اش می پردازد و اما نمی داند که «نقد» هایش به سطح نوشته ها و نقد های چپ انقلابی افغانستان نمی باشد و در جریان چپ انقلابی خریداری ندارد. کسی که بیشرمانه مدعی مبارزات انقلابی می باشد و بیشتر از چهار دهه در مسائل سیاسی گویا دخیل می باشد و می نویسد و «نقد» می کند چطور تا به حال نتوانسته است که اشتباهات املائی و انشائی خودش را اصلاح سازد و چرا به طرز پارسی ایرانیان می نویسد؟!

با اثر کمبودی، نقص و عیب عریان ادبی، فرهنگی و تئوریک انجنیر «صادق ظفر» باز هم وی با پر روئی و چشم سفیدی ذاتی اش چنین می نالد:

"واین بار از فحش خاتنه ای سایت دوسره استخباراتی ، لمپنی وفحاشی " افغانستان آزاد -آزادافغانستان "شخص دیگری به نام میرویس محمودی گام پیش نهاده است تا علم مبارزه ضد مانونیستی را بر شانه خویش حمل نماید . گرچه این آقا از مدتی به این سو با اکت ها واداهای تلویحی مشت و نوازش وگاهی باتهدیدوچنگ و دندان نشان دادن زنگ خطررابه صدارمی آوردو عقده مندانه و "وزوزگونه"بالای جنبش انقلابی ومانونیستی افغانستان حمله مینمود .اما ما آترا جدی نمیگرفتیم . تالاینکه بالاخره پقانه آن به کفیدن رسید وحملا ت خصمانه اش را بی پرده برضد جنبش انقلابی ومانونیستی افغانستان آغاز نمود وما بادفاع از خود مجبور به پاسخگونی گردیدیم . مادر این نوشته ونوشته های بعدی با دفاع از جنبش انقلابی ومانونیستی افغانستان به پاسخ حملا ت خصمانه این آقا پرداخته ،نظریات اپور تونیستی ، تناقض گونی ودروغ گونی آن را آشکار میسازیم وجمجمه خالی آن را نیزبه نمایش میگذاریم . گرچه نوشته های آن ارزش نقد کردن را ندارد ودر سطح نازل فرهنگی قرار دارد اما از آنجائیکه تیرکین وزهر آلودش را مانند شغادبالای جنبش انقلابی افغانستان پرتاب کرده است وبا حملا ت خصمانه به جفنگ گونی ولجن پراگنی آغازنموده است. باید پاسخی مطابق حالش به وی اعطا نمائیم . بعد قضاوت رابه دست خوانندگان میگذاریم تا در زمینه قضاوت نمایند!?"

فکر کنم که(صادق ظفر) همچو شغاره گک چاق و فربه از خواب زمستانی بیدار گشته است و نمی داند و نمی بیند که سطح علمی و ادبی جناب ایشان نه تنها در سطح نهایت نازل فرهنگی و ادبی قرار دارد بل مملو از غلطی نیزمی باشد. من در کمال متانت گفته ام که نویسنده نیستم و کوشش می کنم که بیآموزم و سالهای مدیدی بود ننوشته بودم و اما در یک سال و اندی با وجود مشکلات و مشقاتی که دامنگیرم نیز می باشد توانستم تا قطره ای از اوقیانوس بیقرار علم زبان و فرهنگ دری بردارم و تا اندازه ای مسلط شوم. همین قطره کوچک برداشته شده از اقیانوس علم آهسته آهسته به

سیل مبدل شد و خس و خاشاکی را به اسم «صادق ظفر» روید و حالا این دلچک و «نابغه» خود ساخته و خود پرداخته را شدیداً به تقلاء و هراس واداشته است تا از غرق شدن نجات یابد!!!

«صادق ظفر» مرا مجمه خالی خطاب داشته و به ضد و نقیض گوئی محکوم ساخته است در حالی که اگر ایشان منحیث یک «متفکر مائویست» دارای مجمه پری می بودند و تراوشهای مغزی شان آراسته و پیراسته با تئوری های دورانساز می بود باید قیام چنداول و قیام اکتوبر را در ترازوی مقایسه و قضاوت نمی گذاشت؛ زیرا این به ذات خود از نادانی تاریخی خود جناب ایشان و مجمه خالی ایشان نمایندگی می کند!!!

این که «صادق ظفر» من را ضد جنبش «انقلابی و مائوئیستی» افغانستان معرفی می دارد من در کجا و در کدام نوشته ضدیت خود را بیان داشته ام تصریح و مشخص سازد زیرا در داخل افغانستان تا به حال چیزی را تحت اسم «جنبش مائویستی افغانستان» نشنیده ام؛ آن «جنبش»ی را که شما پرزیت زرد هزاره ایست و چنگیزبست مدعی هستید در کجای افغانستان فعالیت فزینی دارد؛ لطفاً یادداشت کن و پاسخ ارائه کن در غیر آن به مثابه باد مشنگی جناب شما قبول می کنم .

شما از افشاءگری دم می زنی و می نالی که چرا چهره های اپورتونیستی و ارتجاعی و عملکرد های ننگین و ضد انقلابی تو و چنگیزبست های همقلاده ات را افشاء ساخته و می سازم؛ اما من تا به حال اسم های تان را افشاء نساخته بودم و این شما بودید که هدف «نقد» تان (میرویس ودان محمودی) را قرار دادید؛ تنها کاری را که انجام داده همان ماهیت پلید ضد شعله ئی و ضد صدر «مائو»ی تان بود که افشاء و رسوا ساختم تا دیگر از اسم های آنها استفاده های سیاسی و تبلیغاتی به نفع هزاره ایسم و چنگیزبست تان نکنید و اگر کنید باز هم افشاء تر و رسواتر خواهید شد!؛

این شما کردن های نا فهم و اوباش صفت بودید تا به جای به نقد کشیدن منتقد و یا جانب مقابل تان ، تمامی نویسندگان (پورتال افغانستان آزاد) را خاین، جاسوس و.... مخاطب قرار داده و در کلیت مورد مذمت، شمتت و توهین قرار دادید و حالا آمده اید با ریختن اشک تمساح من را به چوب تهمت می بندید و پافراتر از گلیم چرکین تان گذاشته و بدون هیچ گونه صلاحیت، مسؤولیت و عواقب بعدی به «مائوتسه دون زدائی» متهم می کنید و هم طوری وانمود می سازید که این من بودم که نخست علیه شما و اماندگان و عقب افتاده ها از قافله به تهدید و چنگ و دندان نشان دادن آغازیدم؛ زهی حماقت و چشم دریدگی!!!

پرسش من از شما جناب «متفکر» قرن «م.ل.م.» چنگیزبست، هزاره ایست این است که در حالی که در زمان حیات صدر «مائوتسه دون»، اصطلاحی به نام «مائویسم» وجود نداشت، و زا آن گذشته مطابق اصلی که «ستالین» در تعریف از «لنینیسم» داده و آن را «مارکسیزم عصر امپریالیسم» معرفی داشته است، چه شد که بعد از مرگ «صدر مائو» که دیگر امکان تکامل آن اندیشه از جانب خودش وجود نداشت و از طرف دیگر با وجود عصر امپریالیزم، این «مائویسم» را از تئوری دانی زرد تان بیرون کشیدید؟

زمانی که صدر «مائوتسه دون» و نزدیکترین کسانی که با وی تماس نزدیک داشتند، مانند خامش و تمام آن رفقای که به اتهام همکاری باوی، شکنجه و زندان را دیدند خودشان را مارکسیست ، لنینیست می خواندند پس تو دلچک شادبباز و دیگر همپاله های شادببازت کی ها هستید و به چه حق و روی کدام اهلیت، حکمت و منطق «مائویسم» را به دنباله آشکار از رویونیست های روسی نشخوار می کنید و کی به شما تقاله ها و (تفتک) های انجوست ، اوباش بی عمل و لافوک چنین حقی را داده است و بالاخص تو «صادق ظفر» کی هستی که با این دهن گنبدیده ات به هر سو و هر طرف پارس می کنی و پاچه می گیری؟

در مورد آزاد.ل! باید به «صادق ظفر» بگویم، شما یک بار نزدیک آئینه قد نما بایستید و به خود نگاه کنید و ببینید که آیا شما فضیلت، درایت، علمیت، دانش و از همه بالاتر شهامت و شجاعتی را که ایشان دارند آیا شما نیم در صدش را

دارید و یا خیر؟ ایشان یکتن از مبارزان اصیل شعله ئی بود و است و اسم شما و هم سان شما در شعله جاوید حتا به یخ هم نوشته نشده است و این شما هستید که با چال و فریب اعتبار «مبارزاتی» تان را از شعله بر می دارید و چنان وانمود می سازید که واقعاً شعله ئی بودید؛ ننگ و شرم بر شما دجال بی هویت!

زمانی که در مورد آزاد بل نشخوار می نمائید نخست به یک مغازه ایرانیان رفته و یک بوتل عرق گلاب شیراز را خریداری فرمائید و با آن دهن متعفن تان را شسته و بعداً از ایشان نام برید زیرا ایشان به جز حقیقت چیز دیگری نگفته اند. تو پوده و گچه بودی که بالای ایشان به پارس کشیدن شروع نمودی نه ایشان!

در مورد رفیق «موسوی» هم دهان تان را با عرق گلاب شست و شو نموده و بعد از آن به سخن بگشائید زیرا ایشان استاد تان بود و استاد نزد افغانها مرتبه و منزلت پدر را دارد!

این که مدعی هستید که در مورد «خیانت» رفیق موسوی سند دارید و به منظور «ثبوت» ادعای بی پایه و بی اساس تان این سیاهنامه را به مثابه سند تحویل می دهید:

"همین طور اگر آقای موسوی را متهم به جاسوسی و لمپنی و فحاشی می کند در این زمینه سند ومدرکی وجود دارد زیر آقای موسوی توسط سایت دوسره استخباراتی افغانستان آزاد - آزاد افغانستان هویت عناصر انقلابی افغانستان را افشاء نموده و آن هارامورداتهام و دو ودشنام قرارداده است و بنا بر به گفته استاد اقبال در ایران مسنول قتل ۲۷ نفر سامانی درکوه صافی نیز میباشد. !!!؟؟؟"

حال پرسش ما از «صادق ظفر» این است شما که ادعای فردی به اسم «استاد اقبال» را که اینک دیگر در بین ما نیست تا به دفاع از خودش برخاسته، با انداختن تقی به بزرگی دهن، حرفت را تکذیب نماید و از آن گذشته آن نوشته ۱۴ صفحه ئی را که به قلم خودش به ارتباط رد اتهام ناموسی از جانب تو و «حسین» نگاشته است، باز تکثیر نماید و به همه کس بگوید که هیچ نوع ارتباطی با شما چنگیزیست ها نداشته، یگانه خاطره از شما همان حواله اتهام ناموسی به وی بود، به میان می اندازید، در حالی که خود می دانید نقل قول از یک مرده، آنهم از طرف کسی که که به دروغگوئی چنان شهرتی دارد که یار غارش «حسین» اورا «کاذب شکست» نام گذاشته بود، نزد هیچ کس حتا در بین افرادی با درجه ذکاوت خودت و همپالگی هایت کمترین سندیتی ندارد، چطور به خود حق می دهی تا با برجسپ و اتهام بر یکی از اعضای جنبش انقلابی، به دست بوسی ارتجاع هار مذهبی و القاعده ئی و سازمان استخبارات پاکستان بپردازی؟؟

این را می دانی که نزد اهل تحقیق و آنهایی که بین خطوط و قسمت سفید یک مطلب را می خوانند، حواله همین اتهام از زبان یک مرده، در ذات خود سندی است بر استخباراتی بودن و در خدمت آی. آس. آی قرار داشتن تو و آنهایی که آن را تکرار می کنند.

رفیق «موسوی» را نیز تسلیم طلب می گفتمی و اما در هیچ یک از «اسناد» تسلیم طلبی امضاء و اسم شان به چشم نمی خورد. جدی ترین سوال این است:

در لغتنامه شما هزاره ایست های چنگیزیست معنای لغوی شرافت چیست؟

«صادق ظفر» در گوشه ای از دروغنامه و جفنگنامه اش چنین می نویسد:

"اما از آن جاییکه یکی از خصلت های اساسی اپورتونیست ها ودشمنان مانونیزم دروغگوئی ودغل بازی است . به این نوشته آقای میرویس توجه نمائید که چطور استفراق خویش را دوباره بلعیده دروغگوئی خویش را اثبات میسازد و با حمله نا بخردانه مانند موسوی به شخصیت شعله ای ها حمله میکند وحتی بالای آن ها اتهام جاسوسی وارد میکند؛ وچنین می نویسد: "باید شعله جاوید را از انحصار غیر شعله ای ها ودستبردهای سیاسی آنها وباداران واواک و آی اس آی شان رهانید."

خر فیلسوف می توانی بنویسی، «استفراق» چیست؟

جناب «آکادمیسین مائوسیم»!!! اگر منظورت از «استفراق» استفراغ است، بهتر است قبل از آن که می خواهی آن را بیرون بیندازی، خوب بجوئی تا حد اقل در جویدن «ق» آن «غ» شود.
بگی که نگرید،

در کجای نوشته ام ضد و نقیض گوئی و دروغ نهفته است به جز حقیقت پویا و روشنتر از نور؟ پرسش ما از تو (صادق ظفر) این است که تو چه وقت عضو (شعله جاوید) بودی و با کدام شعله ئی در ارتباط بودی بنویس؟ تهمت و بستن دروغ بر مرده ها ممنوع. فراموش نکن هنوز کسانی زنده هستند تا گواهی دهند که زنده یاد اکرم یاری، آنها را از رابطه گیری با تو برحذر داشته بود و به اساس همان توصیه حتا برادرت معلم خادم نیز با تو تماس نمی گرفت. پس تو بی هویت و بی مسلک با کدام اجازه و با کدام سند خود را میراثدار «شعله جاوید» می پنداری و اکت و ادا های رهبریت «شعله» را در خارج در می آوری؟ آخر یکبار به جفنگنامه هایت که نوشته اش می خوانی یک نگاهی عمیق بینداز؛ نخست محتوای «نوشته» هایت را ببین و بعداً «مضمون»ی را که گویا فیلسوف مآبانه به رشته تحریر در آورده ای دو باره بخوان، آیا علمیت، اخلاق، اهلیت، درایت دانش یک شعله ئی انقلابی به کار رفته است و یا خیر؟ حتا نسل نو شعله ئی بالای طومار نامه هایت که همچو سرشنت سیاه اند از اعماق دل می خندند!!!

این که نوشته های من ساده است و اما به سنگینی پامیر، تو در شصت بهار و خزان زندگی ننگینت تا به حال قادر نگشته ای که همچو من بیسواد بنویسی و تحلیل نمائی زیرا اکثریت چرند نامه هایت کاپی از آثار رهبران پرولتاریا می باشد و «نوشته» های خودت از غلطی هایش معلوم می شود!!!

مضحکتر از همه تو دلک با نامهای مختلف عملکرد های (سازمان انقلابی افغانستان)، (ادامه دهندگان) و سازمان رهائی را گویا به نقد می کشی؟! آیا تا به حال متوجه شده ای که در مقیاسه با آنها هنوز هم در کورس اکابر در تقلاء هستی و از نگاه سیاست و مبارزه نزد آنها به مثابه طفلی می باشی که هنوز دستمالت با پنگ در سینه ات بسته می باشد!!!

تو اصلاً سیاست مدار نیستی بلکه یک فرد لوده، مسخره و مقلد هستی و حرکاتت تمسخر آمیز بوده و در بین جنبش چپ انقلابی به مترسک و لولو مشهور شده ای!!!

اینکه آمدنم را فرار می خوانی از تو گله ندارم و اما بنا به دستور سازمان بر آدمم و در روز بر آمدنم سه کادر مشهور (ساما) بدرقه ام می کرد. نخیر من با خرچ هزاران دالر به کانادا نیامدم بلکه با خرچ چهل هزار افغانی یک تکت خریدم و یک پاسپورت و با جرأت خود به کانادا آمدم نه این که مانند شما به ضمانت و یا انجو ها به خارج رسیده باشم. به خاطر همین حماقت هایت دوستان نزدیکت ترا یک شخص نا صادق میخوانند، مگر همینطور نیست؟

من لومین و فحاش نیستم و قبلاً نیز تذکار داده بودم که در جنگ زرگری شرکت نخواهم کرد و اما تو احمق نادان و کودن جاهل من را مستقیماً چلنج دادی و به اینجا کشانیدی؛ زیرا با خیریت تمام و بدون آگاهی و سند تمامی نویسندگان پورتال افغانستان آزاد را متواتر جاسوس، خاین و... خطاب نمودی و اما تو بی عقل پوده نمیدانستی که من هم یکی از نویسندگان این سایت انقلابی می باشم که نوشته های ما همچو نوشادری در وجودت اثرات منفی وارد کرده است که تورا به قرتک و فرتک انداخته و همه را بی محابا پس لگدی می زنی!!!

«شورش» را خودت به یک «سایت» دوسره تبدیل کرده ای هم هنگ می زنی و هم قوله می کشد و کوچکترین حرمتی به انسان و انسانیت و بالاخص به غیر هزاره ها قائل نمی باشد!!!

من که خودم متعلق به فامیل شعله ئی هستم و عقل و منطق حکم می کند که شعله ئی به ضد فامیل شعله ئی اش حمله و افساءگری نمی کند؛ تنها کاری که کرده ام پرازیت های زرد را که می خواهند دامان سرخ شعله را آلوده وزرد سازند به مردم معرفی کرده ام تا مردم بدانند که «مائویست» های پوده و کچه شعله ئی نبوده بل دشمن درجه یک شعله اند.

این را بدان که دلکها و شادبازهای همچو تو را که خود را «مائیست» و رهبر مائیستها می خواند افشاء و رسوا ساخته و می سازم زیرا تو و امثال دلکهای بیش نیستید.

اگر اپورتونیست و جاسوس نبودی پس چرا بالای من به اسم اصلی ام حمله ور شده ای و اما خود را در زیر اسم های «سازمان کارگران افغانستان م.ل.م.» ، «مائیستهای افغانستان»، یکتن از هواداران سابقه شعله جاوید، کلبی و گوشدراز و..... پنهان ساخته ای؟!!

از طریق «پیام آزادی» تا که توانستی بالا می عف و جف زدی و تهمت و بهتان بستنی و اما از طریق «شورش» گاندیوار گله مندی کردی، نصیحت نمودی و پیشنهاد دادی و در مواردی عرع و عف و جف زدی و نشان دادی که از جوهر انسانیت و اخلاق اجتماعی تهی و عاری می باشی؟!!

«صادق ظفر» ، تو همه را در آئینه خود نگاه نکن، این که خود را گوش دراز می بینی و دارای خصلت، خوی و «منطق» هفته فهمی می باشی و اما بدان که دیگران گوشهای تو را دیده اند و همچنان از طرز برخوردت با انسانها، به صراحت ثبوت می شود که الاغی بیش نیستی . اگر شما به اصطلاح آن هوادار «فلانی و بسمدانی» که بر من حمله رواداشته است نیستید پس آن حرامزاده ای خطا زاده کی است که خودش را در پشت نام هوادار «شعله جاوید» پنهان می سازد و با حرکت و گفتار خرانه اش خرگری ذاتی اش را به نمایش می گذارد ؟
تف بر روی کثیف این حرامزاده خطا!

در ادامه طومارش (صادق ظفر) چنین بنگس می کند:

"آقای میرویس در این نوشته درضمن اینکه نوشته بالای خود را نقض مینماید، دروغگونی و تناقض گونی خویش را نیز به اثبات میرساند. بدون سند و اسناد شعله ای ها را نوکران و اوک و آی اس آی قلمداد میکند و با این عمل خویش مرتکب خیانت ملی و طبقاتی به جنبش انقلابی افغانستان میگردد. جاسوس گفتن اسناد و دلیل و برهان میخواید نه اینکه بدون هیچگونه مسنولیت تاریخی و بدون هیچگونه سند و مدرک مانند موسوی و همپاله هایش بالای یک جنبش تاریخی که هزاران افراد آن توسط امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و نوکران داخلی آنها به قتل رسیده است اتهام جاسوسی وارد ساخت . اگر جنبش انقلابی و مانونستی افغانستان سایت افغانستان آزاد- آزاد افغانستان را "سایت دوسره استخباراتی، لمپنی و فحاشی" خطاب میکند اینکار را به اساس اسناد و دلیل و برهان مطرح میسازد نه هوانی مثل آقای میرویس خان."

عجب منطق و استدلالی توسط رهبریت هالند نشین «مائیستها» ی پوده و کچه!!!

از آن جایی که من در تمام نوشته ام، نه تنها شعله جاوید را جاسوس نگفته ام، بلکه به دفاع از هویت مبارزاتی آن جهت نجاتش از اشغال چند جاسوس کشتنمی برخاسته ام و آن نوشته هنوز هم در آرشیف نوشته های خودم وجود دارد، طرز تلقی «صادق ظفر» و بستن اتهام دشنام به «شعله جاوید» بر من را می توان به دو علت تحلیل نمود. یکی آن که یا «صادق ظفر» آنقدر الاغ تشریف دارد که معنای «شعله جاوید» اصیل که من به دفاع از آن قلم می زنم و دکان کاسبی را که هزاره ایست های پیرو مزاری و کشتنمند زیر نام "شعله" به وجود آورده اند، نمی داند، که اگر این طور باشد وای به حال پیروان این «مائیست عصر». دوم آن که «صادق ظفر» نوشته من را خوانده و خوب به معنایش هم پی برده است مگر بنا به عادت کثیف اتهام زنی، به عوض پرداختن به نوشته من، با اتهام زنی می خواهد به فریب خوانندگان بپردازد، که اگر این طور باشد - به احتمال اغلب همین طور است- وی با اتخاذ چنین روشی، ضمن آن که ماهیت دروغپرداز خود را آشکار ساخت، به ذکاوت خوانندگان نیز اهانت نموده، فکر می کند همه کس به مانند خودش الاغ تشریف دارند.

«من شعله ئی ها» را محکوم به جاسوسی ایران و پاکستان نکرده ام زیرا خودم از فامیل شعله ئی هستم؛ بل شما جواسیس پلید را که می خواهید از نام (شعله جاوید) و اسم صدر «مائو» برای تان اعتباری بخیرید و هویتی جست و جو کنید عوامل ایران، پاکستان، روسها و استعمار نوین خوانده ام و بالای حرفهایم نه تنها دو باره تأکید می کنم بلکه پافشاری نیز می نمایم. دروغگوئی و تناقض گوئی و جفنگ گوئی به جزئی از خصلت و فرهنگ شما تبدیل گشته است و اگر چنین نیست چگونه اتهام جاسوسی را به من میزنی و با کدام سند و دلیل؟

آیا حرف یک فرد در باره رفیق «موسوی» سند است و یا یک عقده شخصی و اگر چنان می بود چرا قلم «ساما» از نوشتن «جنایاتش» عاجز مانده است تا چیزی بنویسد؟ پس دروغگوئی و (تقیه) یکی از رکن های مهم فرهنگ و زندگی شما چشمپارگان نمک حرام و ضد افغان و افغانستان می باشد و پنهان شدن تحت نام شعله و مائوایسم برای هویت نمی بخشد بلکه بیشتر از پیش از قافله رانده و (چخه) می شوید و مایه شرمساری و سر افگندگی بیشترت واقع خواهد شد و بس.

من با زبان سند حرف می زنم و اگر اشتباه می گویم تصحیح کنید زیرا آموختن حتما از جاهل تقیه سرائی همچو تو شرم نیست. نوشته ای زیر را به دقت بخوان و ببین که شما ها از سالیان متمادی در جاسوسی این و آن مشغول بوده اید و هنوز هم تن به این ذلت داده اید که انکار ناپذیر است:

<http://afgazad.com/Siasi-13/033113-MWM-Hoshdaar-Jedy-Ba-Nasle-Jawaan.pdf>

از آن گذشته، وقتی پای ارائه سند در میان باشد، می توان نوشت:

سند استخباراتی و جاسوس بودن تو را به دو صورت می توان ارائه کرد: یکی آن که خودت کارت را از جیب بیرون نموده و به دیگران نشان دهی و دیگر آن که از مرجع استخدام کننده ات آن کارت به دست آید. آنچه واضح است نه تو آن شرافت را داری تا خود کارت عضویت را نمایش دهی و نه ما آن قدر نیرو داریم تا کنده آن کارت را از دفتر استخدام «آی. اس. آی»، «سی. آی. ای» و «ک. ج. ب.» و دیگر جاهائی که از آنها پول دریافت می داری تا با زیر پا کردن وجدانی که نداری، لجن پراکنی نمائی، بیرون آورده جاسوس بودن تو را به اصطلاح با سند نمایش بدهیم، پس چیزی که بدون سند باقی می ماند، بررسی دقیق اعمال می باشد. این بررسی به خودی خود نمایش می دهد که آیا تو جاسوس بوده ای و یا نه؟

به صورت مثال: بادر نظر داشت آن که از آغاز ریاست جمهوری «ریگان» برای همه کس کاملاً روشن شد، که بعد از آن «سی. آی. ای» تمام مداخلات خود را در کشورهای دیگر از طریق «انجو» ها پیش برده از اروپای شرقی گرفته تا جنوب شرق آسیا، افریقا، امریکای لاتین و خاور میانه، هر نهاد «انجوائی» در واقع شاخک جدیدی بود، از «سی. آی. ای» زیر یک نام دیگر، کارتو و تمام حزبتان و حتی آقای «داکتر پولاد»، و گرفتن معاش از یکی از انجو ها مگر سند همکاری شما با «سی. آی. ای» و یا هم نهاد دیگری از همان قماش نمی تواند باشد؟؟ از آن گذشته سیاستی را که پیش گرفته اید یعنی از یک جانب به تخریب رهبران جنبش می پردازید، از طرف دیگر دامن ناپاک نهاد های استخباراتی را از آلودگی پاک می نمائید و از همه مهمتر خلاف منافع ملی کشور حرکت نموده در همسوئی با استعمار به تفرقه قومی و ملیتی دامن زده تمام خلق پشتون را دشمن تان اعلام داشته، با حرکت در قفای خراسانی ها و افغانستانی ها موجودیت میهن ما را زیر سوال می برید، آیا تمام اینها کافی نیست تا من و افرادی به مانند من، شما را جاسوس و وطن فروش خطاب نماید؟؟

رفیق انقلابی آزاد! به هیچ وجه منسوبین جنبش انقلابی مائوتسه دون اندیشه افغانستان را توهین نکرده است زیرا خودش از بزرگان و منسوبین آن جنبش است. وی تقیه گویان فاشیست، چنگیزبست، هزاره ایست و «مائویست» چون تو و امثال را که بی ادبی، بی تر بیگی و بی شرافتی جزئی از رکن زندگی تان شده است افشاء و رسوا ساخت و

باران تف بر رو های بی نور و زرد تان انداخت و سیلی های محکم و جانانه زد که تا هنوز از دردش می سوزید و می جفید. من از منطق و اهل منطق پشتیبانی می کنم و بدانجهت در آزاد.ل! این اهلیت و منطق را دیده ام و از ایشان تعریف و تمجید کرده و به اینکارم تا به آخر ادامه می دهم زیرا وی یک شعله ئی اصیل است.

شما «مائویستها»ی تقیه گو هستید که در عمق مرداب و قعر بدبختی، پستی و هرزگی فرورفته اید و فرومایگی و بیشراقتی در ضمیر و رگ رگ تان جا گرفته است و حتا در شرائین تان به دوران است ؛ پستی و کج روشی جزئی از عادات و فرهنگ تان گشته و ناموس و شرف تان را در مقابل زر و سیم و مقام و شهرت به حراج گذاشته اید و انجوگری و جاسوسی تان مثال روشنی از رذالت، پستی و دروغگویی تان می باشد .

«صادق ظفر»، این است یک نمونه ای دیگری از تقیه و جفنگ سرانی ات:

«مبارزین پابرهنه افغانستان چون سنگ خارائین درکشور حضور دارندوباعمل انقلابی جفنگ گونی شمارایی پاسخ نخواهندگذاشت .

یکی از علاقمندان جریان دموکراتیک نوین(شعله جاوید)»

این «مبارزین»ی که مدعی هستید که همچو سنگ خارائین در کشور حضور دارند، منظور تان از کشور کجاست، کویته، هالند و یا جای دیگری؟ زیرا شما را که با افغانستان آنهم به خاطر مبارزه کاری نیست. در کویته به جز انجوپیست ها که صاحب میلیونها دالر شده اند و تحت رهبریت مستقیم آی اس آی به زندگی پرازیتی شان ادامه می دهند و فعالیت می کنند!!!

پاکستان یک کشور اسلامی و نهایت اسلامگرا می باشد، چطور «حزب کمونیست» و یا «مائویستها» در آنجا فعالیت های آزادانه دارند و تا حال یک مو هم از سر شان کم نشده است و بالعکس ابر مرد زنده یاد داکتر فیض، خانمش و فامیلش و صد ها شعله ئی انقلابی دیگر به نام کافر و.... در همان جای به شهادت رسیدند؟!

این خود ثابت می کند که شما ها جاسوسان دو سره «آی. اس. آی.» می باشید!

اگر منظور تو در افغانستان باشد بلی در هزاره جات چنگیزیست های «حزب وحدت» تا به دندان مسلح اند و اما پابرهنه نیستند و برای منافع استعماربین المللی و منطقه ئی همچو سگان هار و بی عار پارس می زنند و عوعو می کنند. آنها که خیلی من را تهدید کرده اند و من هم به پاسخ شان پرداخته ام، تنها به جفیدن اکتفاء نکرده، بلکه فرزندان اصیل خلق هزاره را، آنهایی را که به مانند جرأت ها، طغیان ها، پویا ها و هزاران دیگر سرشان را به خاطر آزادی افغانستان و نجات مردمش فداء کردند، سر می برند، با دسیسه چینی به زندان می افکنند، نفی بلد می کنند و هزاران مصیبت دیگر بر آنها روا می دارند. مگر واضح است که شما را با آنها کاری نیست، زیرا این فرزندان صدیق میهن باربار و از طریق همین سایت اعلام داشته اند که با انجوئیزم نه تنها هیچ مناسبتی ندارند، بلکه آنها را دشمن خونی خویش نیز می دانند.

حال پرسش من اینست که شما چطور به هالند تشریف آوردید و با کدام پول و برای چه در هالند زیست دارید، مگر مدعی نیستید که همچو خارائین در کشور حضور دارید؟ پس چرا در هالند چهار زانو نشسته اید و از آنجا طرح انقلاب می ریزید و انقلاب را رهبری می کنید؟

برادر کشتمند نیز در همسایگی تان است «صادقانه» بنویسید آیا با وی و برادر وطنفروشش طرحهای تان را در میان می گذارید؟؟ باز هم «صادقانه» بنویسید، چند درصد از این نوشته ها به دست و به اجازه آنها نگارش یافته است؟؟

ادامه دارد

یادداشت:

* - در این که نامبرده واقعاً درس انجیری خوانده و یا به مانند سایر نوکران غرب و شرق از قماش گلبدین ها و مسعود، زیر نام انجیر، از طرف دستگاه های جاسوسی بزرگ ساخته شده است، اطلاع دقیق ندارم. «صادق» می تواند خود «صادقانه» در این مورد با نشر، سند فراغت انجیری اش، شبهه تشابه بین خود و سایر نوکران غرب و شرق را با نشر شهادتنامه اش، منتفی نماید؛ در غیر آن واضح است که وی حتا در عنوان انجیر نیز، به جای پای سایر نوکران پای مانده است.